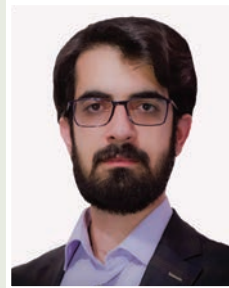


درباره پژوهشگر

محمد مهدی فاتحی در سال ۱۳۶۷ در اصفهان به دنیا آمد. او مدرک دیپلم خود را در رشته ریاضی فیزیکی اخذ کرد و تحصیلات دانشگاهی خود را در کارشناسی رشته زبان و ادبیات فرانسه در دانشگاه شهید بهشتی ادامه داد، در سال ۱۳۹۳ در رشته فلسفه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران پذیرفته شد و در سال ۱۳۹۶ از پایان نامه کارشناسی ارشد خود در رشته فلسفه با عنوان «مبنای متافیزیکی وحدت حکم بر اساس محاوره سوفیست افلاطون» در دانشگاه تهران دفاع کرد. وی در حال حاضر دانشجوی دکتری رشته فلسفه همان دانشگاه است و مطالعات و پژوهش او به رابطه متافیزیکی و منطق با تمرکز بیشتر بر دوره یونان و ایده آلیسم آلمانی معطوف است.



محمد مهدی فاتحی

رتبه: برگزیده اول بخش جوان
تحصیلات: کارشناسی ارشد
عنوان اثر: مبنای متافیزیکی وحدت حکم بر اساس محاوره سوفیست افلاطون

MOHAMMAD MAHDI FATEHI

Rank: 1st Rank in the Young

Section

Degree: MA

Research Title: The Unity of Judgment and its Metaphysical Basis Concerning Plato's Sophist



چکیده اثر

موضوع پرسش از مبنای وحدت حکم، اصل وحدت بخش واقعیت و نیز مبنای عینیت کل معرفت است. با استناد به محاورات متأخر افلاطون نشان داده می شود که اولاً هر شناختی دو ویژگی بنیادی دارد: همواره گفتن چیزی به چیز دیگر (حکم) و نیز درباره چیزی است. ثانیاً این دو ویژگی متضمن «تناقض» است و ثالثاً رفع این تناقض جز در زمینه متافیزیکی ممکن نمی شود. بنابراین، پرسش از مبنای حکم از طریق تلاش برای «رفع تناقض» از بنیاد متافیزیکی آن پی گرفته می شود. با تعقیب تناقض تا نهایی ترین مبنای متافیزیکی اش، بازسازی نظام فلسفی افلاطون در پرتو این مسئله بنیادین اجتناب پذیر می شود. در این راه فهم دیگری از نسبت دو سوی دگانه های اساسی در متافیزیکی، نظیر وحدت و کثرت، همانی و غیریت و نیز ثبات و حرکت حاصل می شود و به تبع و بر پایه محاورات متأخر، صورت بندی متفاوتی از «چیستی بنیاد معقولیت» یا مثال و نیز بنیاد «رابطه بهره مندی» به دست داده خواهد شد. بر این اساس امر معقول یا مثال به عنوان نسبتی تفسیری می شود که رفع تناقض میان همانی و غیرت و وحدت و کثرت است. در خلال رفع تناقض، بنیاد وحدت حکم، رفته رفته آشکار می شود. دیالکتیک ضامن چنین نسبتی است که واقعیت را چنان یک کل واحد و هارمونیک، ضمن حفظ کثرت، به وحدت می رساند. دیالکتیک افلاطونی «قاعده ثابت دیگری شدن یک چیز» و بنیاد متافیزیکی وحدت فکر است و بیان نهایی افلاطون از مثال، آن را چنان «نسبتی» تعریف می کند که ضامن این پیوستگی و معقولیت است. کوشش برای پاسخ به پرسش اصلی این رساله، زاویه ای دیگر در فهم مسائل اساسی فلسفه افلاطون می گشاید.

